

بررسی آسیب‌شناختی طلاق عاطفی از دید زنان (۲۰ تا ۳۹ ساله) و پیامدهای آن بر فرزندان ساکن در شهرک بعثت شهرستان ماهشهر*

اسحق ارجمند سیاه‌پوش^۱

ندا پیرامون^۲

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی آسیب‌شناختی طلاق عاطفی از دید زنان و پیامدهای آن بر فرزندان ساکن در شهرک بعثت شهرستان ماهشهر می‌باشد. این پژوهش یک بررسی پیمایشی است که از نظر وسعت پهنانگر می‌باشد. جامعه آماری آن کلیه زنان ساکن در شهرک بعثت ماهشهر هستند و حجم نمونه مقتضی بر اساس فورمول کوکران، ۳۴۱ نفر تعیین شده است. ابزار این پژوهش پرسشنامه می‌باشد و از سه پرسشنامه محقق ساخته طلاق عاطفی و پرسشنامه افسردگی بک و پرسشنامه افسردگی کودکان تهیه شده است به طوری که پرسشنامه طراحی شده با روایی سازه‌های مناسب (طبق ضریب آلفای کرونباخ) و اعتبار پژوهش از نوع صوری بوده است و بر حسب نسبت بین زنان این شهرک توزیع شده است. در این پژوهش با استفاده از نرم‌افزار SPSS21 به تجزیه تحلیل اطلاعات پرداخته شد. نتایج نشان می‌دهد که طلاق عاطفی و پیامدهای آن بر فرزندان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین بین طلاق عاطفی با بزهکاری فرزندان، افسردگی فرزندان و تعداد فرزندان همبستگی مثبت و معناداری مشاهده شده است اما رابطه بین طلاق عاطفی و میزان تحصیلات منفی می‌باشد.

کلید واژه: طلاق عاطفی، بزهکاری، افسردگی زنان و کودکان، کاهش فرزندآوری.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۵

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیمشک، ایران e.arjmand@gmail.com

۲- کارشناس ارشد گروه جامعه‌شناسی، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیمشک، ایران.

۱- مقدمه و طرح مسأله

خانواده به لحاظ قدمت، ابتدایی‌ترین و از لحاظ گستردگی، جهانشمول‌ترین نهاد اجتماعی است (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۲). صاحب نظران معتقدند خانواده از نخستین نظام‌های نهادی عمومی و جهانی است که برای رفع نیازمندی‌های حیاتی و عاطفی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد (شرفی، ۱۳۸۳، ۳۷). روابط مناسب در جامعه براساس روابط مناسب در خانواده شکل می‌گیرد و هر اندازه روابط درون خانواده مناسب‌تر باشد، خانواده و به تبع آن جامعه از ثبات و استحکام بیشتری برخوردار است (اعزازی، ۱۳۸۷، ۱۲). هیچ جامعه‌ای بدون داشتن خانواده‌های سالم نمی‌تواند ادعای سلامت کند و هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی بی‌تأثیر از خانواده پدید نیامده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ۱۱). یکی از مهمترین آسیب‌های خانوادگی طلاق است، اما آمار رسمی طلاق به طور کامل نشان دهنده میزان ناکامی همسران در زندگی زناشویی نیست، زیرا در کنار آن آماری بزرگتر به طلاق‌های عاطفی اختصاص دارد، یعنی به زندگی‌های خاموش و خانواده‌های توخالی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی تقاضای طلاق قانونی نمی‌کنند (بخارایی، ۱۳۸۶، ۶۴). در واقع برخی از دواج‌ها که با طلاق پایان نمی‌یابند، به ازدواج‌های توخالی تبدیل می‌شوند که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (استیل^۱ و کید^۲، ۱۳۸۸، ۲۶۰).

ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و مشکلات سلامت جامعه را به نوعی در ارتباط تنگاتنگ با کارکرد عدم سلامت نهاد خانواده باید دانست. تعارض شخصیت افراد، اختلال در رفتارهای فردی و اجتماعی، جرم ویژه، افت تحصیلی و گریز از مدرسه و خانه، خشونت، اعتیادهای مدرن و سنتی، خودکشی و طلاق، بیماری‌های اخلاقی و رفتارهای ناسالم جنسی و غیره، ریشه در فضای ناسالم و آشفته فرهنگی و تربیتی خانواده دارد که بررسی آسیب‌شناختی خانواده‌های ایرانی نشان می‌دهد که دو عامل فقر فرهنگی (تربیتی) و فقر معیشتی منشأ بسیاری از مشکلات و بحران‌ها و انفعال‌های خانوادگی می‌شود.

یکی از مهمترین آسیب‌های خانوادگی طلاق است، کارشناسان بر این باورند که فرآیند طلاق در اکثر مواقع این سیر را طی می‌کنند. اختلافات جزئی، تکرار اختلافات جزئی و جدی شدن آنها، جدایی یا بی- میلی یکی از زوجین به طرف مقابل، قهرهای طولانی و تکرار آن، خستگی زوجین از قهرها و درگیری، طلاق عاطفی و طلاق قانونی (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

1. Steel
2. Kidd

فضای بی‌روح و کم‌نشاط خانوادگی، گفتمان منفی و رفتارهای تحقیرآمیز و پرتحکم والدین و اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و تقویت نیروی گریز از منزل موجبات تعلق ناپایدار والدین و فرزندان به کانون خانواده و بعضاً فرار و پناه بردن آنها به کانون‌های مجازی و پرخطر را فراهم می‌آورد.

در خانواده متزلزل، مشکلات و مسائل جزئی به آسانی به جدل و بحران تبدیل می‌شود، امید به زندگی و فردای روشن و سازنده کاهش می‌یابد، انتقادهای غیرمنصفانه و رفتارهای غیرصادقانه و پرخشونت جایگزین شیوه‌های عاطفی و منطقی می‌شود. نظارت والدین بر تماس‌ها و رفت و آمدهای فرزندان ناکافی است و در عین حال برچسب زدن و بعضاً ابهام، جایگزین برخوردهای خوشبینانه و اعتمادآمیز می‌شود و همچنین کم‌توجهی و غفلت نسبت به نیازهای طبیعی فرزندان بویژه در دوره نوجوانی موجب رشد نیازهای غیرواقعی و کاذب و انحراف‌های اخلاقی و احساسی آنها می‌شود.

تنها در جامعه طلاق شرعی نداریم و گاهی در خانواده‌ها طلاق عاطفی به وجود می‌آید و باعث ایجاد روابط عاطفی ضعیف در خانواده می‌شود که آثار منفی آن از طلاق بیشتر است و باعث گریزان شدن فرزندان از محیط خانواده می‌شود. هرچه همبستگی و تعامل در محیط خانواده کاهش یابد فردگرایی بیشتر می‌شود و هر فرد هر کاری که می‌خواهد انجام می‌دهد و در نتیجه میزان آسیب افزایش می‌یابد (شیخاوندی، ۱۳۸۹). در این خانواده‌ها افراد نسبت به خانه خود حسی که باید داشته باشند را ندارند. همه افراد خانواده به هر نحوی می‌خواهند زمان کمتری را در خانه سپری می‌کنند. جو سرد، بی‌روح و سکوت خالی از شور و نشاط در خانه حاکم است و این جو همه را فراری می‌دهد. بچه‌ها در این خانه هیچ حس امنیت و آرامشی دریافت نمی‌کنند و بیشتر تمایل دارند وقت خود را بیرون از خانه و با دوستان خود بگذرانند؛ جامعه ناامن آماده پذیرش این افراد است و متأسفانه این بچه‌ها تمایل به استفاده از مواد مخدر، ارتباط‌های ناسالم و نامشروع و انجام کارهای خلاف و غیرعرفی نشان می‌دهند و هم به خود و هم به جامعه آسیب وارد می‌کنند و برخی نیز دچار افسردگی و در خود فرورفتن می‌شوند و مسلماً چنین بچه‌هایی برای آینده خود و تشکیل یک زندگی جدید هیچ الگوی مناسبی پیش‌رو نداشته و شاید آنها نیز در آینده دچار مشکل پدرومادرهای خود شوند. طلاق خاموش به عنوان یک طلاق غیررسمی، موزیانه در کمین روابط همسران نشسته است و شاید بی‌راه نباشد که بگوییم اصلی‌ترین قربانیان راه، از میان فرزندان خانواده انتخاب می‌کند. کودکان شاهد احترام متقابل بین پدر و مادر نیستند و محبت و عاطفه جای خود را به پرخاشگری داده است. در این شرایط، دور از انتظار نیست که کودکان هم مثل والدین، برای تحمل شرایط، به کناره‌گیری از روند زندگی عادی روی بیاورند و به گفته آسیب‌شناسان اجتماعی بیشترین افراد بزهکار جامعه را تشکیل می‌دهند.

در این مقاله ما برآنیم تا به بررسی آسیب شناسی طلاق عاطفی از دید زنان که قشر مهمی در جامعه محسوب می‌شوند و پیامدهای این پدیده بر فرزندان، پردازیم. هدف کلی این مطالعه بررسی آسیب شناختی طلاق عاطفی از دید زنان و پیامدهای آن بر فرزندان ساکن در شهرک بعثت شهرستان ماهشهر بوده است. لذا مطالعه پیرامون این معضل اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است و خانواده‌ها و مسئولین امر باید برنامه‌های صحیح و حساب شده‌ای برای کاهش وقوع عوامل زمینه‌ساز طلاق عاطفی اتخاذ کنند زیرا هرگونه خللی که در انسجام خانواده وارد گردد، آثار نابهنجار آن را در جامعه شاهد خواهیم بود.

۲- پیشنهاد

ریاحی و همکاران (۱۳۸۶) معتقدند که میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق و دخالت دیگران در زندگی زوجین، و تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران بر میزان گرایش به طلاق تأثیر داشته‌اند که متغیرهای دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر دارای بیشترین تأثیر بر میزان گرایش به طلاق بوده‌اند. نتایج پژوهش باستانی و همکاران (۱۳۸۹) پیچیدگی و تنوع تجربیات زنان را نشان می‌دهد و این نظر را که ابعاد مختلف روانی، اجتماعی و فرهنگی در تجربه طلاق عاطفی در تعامل هستند، حمایت می‌کند. در پژوهش ادیب راد و همکاران (۱۳۸۶) نتایج نشان دهنده تفاوت معنی‌دار بین باورهای ارتباطی و خرده مقیاس‌های باور به تخریب‌کنندگی مخالفت، انتظار ذهن خوانی و تغییر ناپذیری همسر است. نتایج همچنین نشان دهنده تفاوت معنادار بیم دلزدگی زناشویی در زنان متقاضی طلاق و زنان مایل به ادامه زندگی مشترک بود. نتایج تحقیق نریمان‌وند (۱۳۸۴) نشان داد که تفاوت معناداری بین میانگین شیوع طلاق عاطفی بین همسران و مردان معنادار وجود دارد اما به دلایلی مانند نداشتن حمایت خانوادگی، وجود فرزندان و کمبود اعتماد به نفس اقدام به جدائی نمی‌کنند (نریمان و ند، ۱۳۸۴).

بشارت (۲۰۰۳) نشان داد که زوج‌هایی با سبک دلبستگی ایمن، از وابستگی، اعتماد، تعهد و رضایت زناشویی بیشتری برخوردارند و زوج‌هایی با سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی دو سوگرا مشکلات بیشتری در روابط زناشویی خود داشته‌اند. اچیدا و همکاران^۱ (۱۹۹۳) در مطالعه‌ای به "بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر ازدواج، طلاق و رشد زاد و ولد در ژاپن" پرداخته‌اند. مطالعات نشان داده

1. Uchida & others

است که درآمد پایین با میزان طلاق هم در مردان و هم در زنان رابطه‌ای مثبت داشته است. مولینا^۱ (۲۰۰۰) نشان داد زنان با مشکلات مالی و احساسی مواجه می‌شوند که ناشی از حقوق پایین، عدم حمایت فرزندان و عدم نفقه (کمبود خرجی) می‌باشد. عوامل فرهنگی مانند باور به خدا، اصول اخلاقی کاری، روابط خانوادگی بسته و تلاش برای رسیدن به موفقیت دیدشان را نسبت به طلاق عوض کرد. لینگستاد^۲ (۲۰۰۵) نشان داد که نمی‌توان خطر از هم پاشیدگی زندگی همسران با والدین با تحصیلات بالا را به تاریخچه‌ی ازدواج والدین‌شان، عامل اقتصادی یا محیط شهری نسبت داد، ولی به باور وی برخی عوامل اجتماعی - فرهنگی می‌تواند به رشد خطر طلاق کمک کند. مطالعه هویت و همکاران^۳ (۲۰۰۵) نشان داد که عوامل مؤثر در شکست ازدواج در استرالیا مانند عوامل مؤثر در طلاق در دیگر کشورهای غربی می‌باشد، ولی در اینجا عامل نژادی - قومی نیز مؤثر می‌باشد.

۳- مبانی و چارچوب نظری طلاق عاطفی

پل بوهانان^۴ طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (بوهانان، ۱۹۷۰، به نقل از اولسن^۵ و دفراین^۶، ۲۰۰۶، ۴۴۹). زن و شوهر اگرچه ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آنها نسبت به یکدیگر از بین رفته است. طلاق عاطفی به عنوان انتخابی نفرت انگیز بین تسلیم و نفرت از خود و تسلط و نفرت از خود تجربه می‌شود که در آن هر یک از زن و شوهر، به دلیل احساس غمگینی و ناامیدی، دیگری را آزار می‌دهد (بوهانان، ۱۹۷۰، به نقل از اسکانونی و اسکانونی^۷، ۱۹۸۸، ۵۷۲). طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است؛ همسران به جای حمایت از همدیگر در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند و هر یک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و طرد دیگری هستند (بوهانان، ۱۹۷۰، به نقل از لاور و لاور^۸، ۲۰۰۷، ۳۵۱). تعاریف موجود، طلاق عاطفی را اختلال در روابط همسران دانسته‌اند، اما در هیچ یک از این تعاریف ملاک‌های مشخصی برای تعیین همسرانی که در چنین وضعیتی قرار دارند ارائه نشده است. بر این اساس جهت

1. Molina
2. Lyngstad
3. Hewitt & others
3. Bohannan
4. Olson
5. Defrain
6. Scanzoni & Scanzoni
7. Laur

دستیابی به تعریفی روشن از طلاق عاطفی، نظریات موجود در زمینه روابط افراد مورد بررسی قرار گرفته تا بر مبنای آنها بتوان افرادی را که در وضعیت طلاق عاطفی قرار دارند، مشخص کرد (باستانی و همکاران، ۱۳۹۰). در طلاق عاطفی دو نفر به صورت فیزیکی از یکدیگر جدا نمی‌شوند، بلکه کنار هم زندگی می‌کنند و شرایطی بر روابط آنها حاکم است که در طلاق متعارف وجود ندارد. این اتفاق می‌تواند به صورت یک طرفه و یا دو طرفه و به مرور زمان رخ دهد و دوطرف بتدریج متوجه شوند که جذابیت، کشش و علاقه و عاطفه مثبت که نسبت به هم داشته‌اند در بین آنها رنگ باخته است (دژکام، ۱۳۹۱).

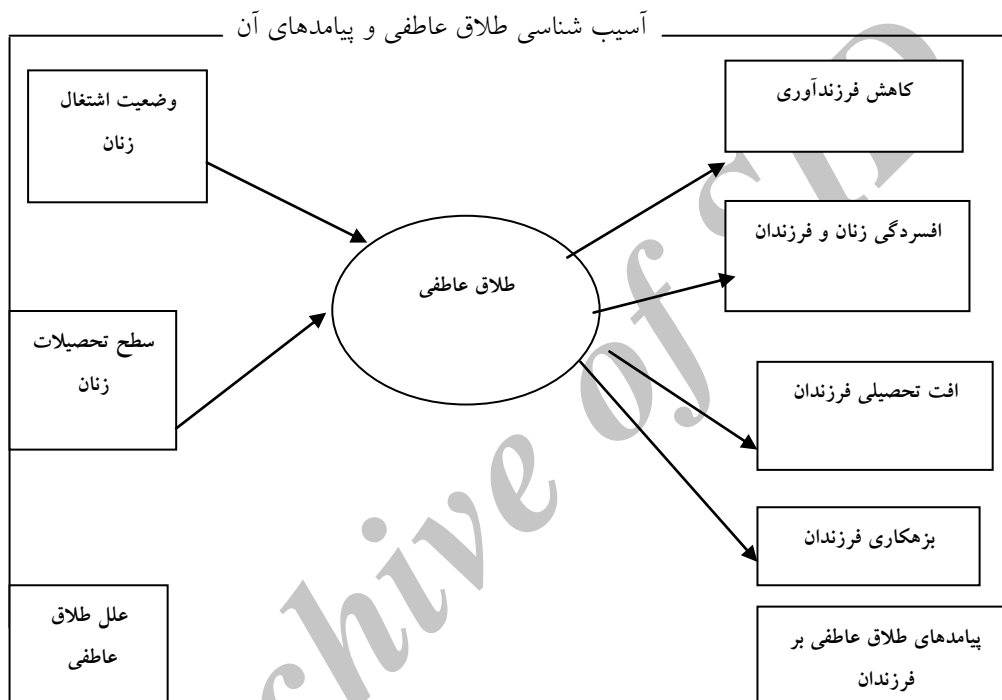
عمده‌ترین نظریه‌هایی که در جامعه‌شناسی به بررسی تعارضات و اختلافات خانواده و در نهایت به بررسی پیامدهای آن پرداخته است، نظریه منابع، نظریه تضاد، نظریه فمینیستی و نظریه مبادله می‌باشد. از آنجا که چارچوب نظری این پژوهش بیشتر بر پایه نظریه کالینز قرار گرفته است، به بحث پیرامون نظریه کالینز پرداخته می‌شود. فشارهای اقتصادی: به نظر کالینز میزان تعارضات خانواده در هنگام فشارهای اقتصادی افزایش پیدا می‌کند، به ویژه در میان طبقات پایین جامعه این عامل نقشی عمده ایفا می‌کند. چنین خانواده‌هایی درک خیلی سنتی از نقش‌های جنسیتی دارند و چنین می‌پندارند که شوهر به عنوان تأمین کننده اقتصادی و رئیس خانواده است (فاتحی دهاقانی و همکاران، ۱۳۸۹).

کنترل اجتماعی: بنظر کالینز، ازدواج امری است که طی یک فرایند معامله و مذاکره حتی در سطح نمادی و احساسی بوجود می‌آید. به نظر وی تمام خانواده‌ها در شرایطی دچار تعارض می‌شوند. این تعارضات گاهی اوقات ممکن است منجر به خشونت شود. منابع قدرت در خانواده شامل وضعیت اشتغال زن و مرد، شبکه روابط اجتماعی هر کدام از آنها، موقعیت‌های جنسی، میزان درآمد و میزان تحصیلات می‌باشد (فاتحی دهاقانی و همکاران، ۱۳۸۹).

براساس تئوری میدانی کرت لوین، میدان اجتماعی و روانی (عوامل فردی و محیطی) در گرایش فرزندان طلاق به بزهکاری مؤثر است. کرت لوین در این زمینه معتقد است رفتار انسانی تابع عوامل مختلف و به هم وابسته است و این عوامل را می‌توان به دو گونه خصایص شخصیتی و محیطی تقسیم کرد چرا که رفتار هر فرد تابع آن شرایط محدود زمانی و مکانی خاص است که او در آن زندگی می‌کند. این رابطه پویایی تقابل موقعیتی را به وجود می‌آورد که رفتار تابع آن است (علوی، ۱۳۸۶: ۴۵). نظریه کودکان طلاق والرشتین و کلی می‌گوید: «جدایی والدین از همدیگر در گرایش فرزندان به بزهکاری مؤثر می‌باشد.» کودکان پس از جدایی پدر و مادر در اغلب موارد دچار اضطراب عاطفی آشکار شده و از آن رنج می‌برند. این نظریه‌پردازان همچنین می‌گویند کودکانی که تجربه طلاق در زندگی خود را می‌بینند دچار اضطراب و فرار از خانه می‌شوند و در نتیجه به ورطه‌ی انحرافات و بزهکاری‌های مختلف می‌افتند.

بدون تردید بعضی از منحرفان جوان به خانواده‌هایی تعلق دارند که دچار مشکلات خانوادگی هستند (علوی، ۱۳۸۶: ۴).

مدل یا الگوی نظری پژوهش



۴- روش تحقیق

روش تحقیق، پیمایشی و از نوع توصیفی و تبیینی است. در پیمایش، پرسشنامه مطلوبترین و مرسوم‌ترین راه جمع‌آوری داده‌ها است. در این پژوهش از یک پرسشنامه کلی که در آن پرسشنامه افسردگی بک (BDI) و پرسشنامه افسردگی کودکان (CDI) استفاده شد. جامعه آماری مورد مطالعه این تحقیق کلیه زنان ۲۰ تا ۳۹ ساله ساکن در شهرک بعثت شهرستان ماهشهر می‌باشد. جهت تعیین حجم نمونه (۳۴۱) نفر از فرمول کوکران استفاده شد و به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای اطلاعات از افراد نمونه اخذ شد. پس از تهیه پرسشنامه، آزمون مقدماتی، بررسی روایی یا اعتبار و اعتماد یا پایایی، گویه‌ها و طیف‌های مورد استفاده از طریق آلفای کرونباخ مبادرت به تصحیح و نهایتاً تکمیل پرسشنامه گردیده است. برای تعیین پایایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که این ضریب برای

سازه‌های پژوهش بیش از ۰/۷ بوده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها در این تحقیق از روش‌های آماری زیر با استفاده از نرم افزار آماری SPSS استفاده شده است:

- روش‌های آمار توصیفی مانند جداول فراوانی و درصد و مد.
- آمار استنباطی شامل آزمون خی دو، اسپیرمن و ضریب همبستگی پیرسون برای بیان رابطه بین دو متغیر.
- جهت تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده از نرم‌افزار کامپیوتری SPSS استفاده شده است. ضمناً برای کلیه فرضیه‌ها سطح معناداری (خطا) ۰/۰۵ در نظر گرفته شده است.

۵- فرضیات

- ۱- بین طلاق عاطفی و وضعیت تحصیلی فرزندان همبستگی معنادار وجود دارد.
- ۲- بین طلاق عاطفی و بزهکاری فرزندان همبستگی معنادار وجود دارد.
- ۳- بین طلاق عاطفی و افسردگی فرزندان و زنان همبستگی معنادار وجود دارد.
- ۴- بین طلاق عاطفی و کاهش فرزند آوری همبستگی معنادار وجود دارد.
- ۵- بین سطح تحصیلات زنان و طلاق عاطفی همبستگی معنادار وجود دارد.
- ۶- بین وضعیت اشتغال زنان و طلاق عاطفی همبستگی معنادار وجود دارد.

۶- یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق نشان داده است که از بین ۳۴۱ فرد مورد مطالعه از نظر سنی حدود ۴۰/۵ درصد بین ۲۱ تا ۳۰ سال، ۴۵/۷ درصد بین ۳۱ تا ۳۹ سال قرار دارند. بر حسب سن ازدواج پاسخگویان، ۲۰/۵ درصد در بین ۱۵ تا ۲۰ سال، ۴۷/۲ درصد بین ۲۱ تا ۲۵ سال، ۲۹/۳ درصد بین ۲۶ تا ۳۰ سال، ۱/۸ درصد بین ۳۱ تا ۳۵ سال و ۱/۲ درصد ۳۶ سال و بیشتر ازدواج کرده‌اند.

نتایج نشان داده است از بین کلیه پاسخگویان به لحاظ تحصیلات ۶/۲ درصد زیر دیپلم، ۲۶/۷ درصد دیپلم، ۱۶/۴ درصد فوق دیپلم، ۴۳/۷ درصد لیسانس و ۷/۰ درصد فوق لیسانس می‌باشند که بیشتر پاسخگویان به لحاظ تحصیلات در سطح لیسانس می‌باشند. از بین کل پاسخگویان به لحاظ تعداد فرزندان ۱۸/۵ درصد بدون فرزند، ۷۳/۹ درصد ۱ تا ۲ فرزند، ۰/۷ درصد ۳ تا ۴ فرزند، ۰/۶ درصد ۵ تا ۶ فرزند داشته‌اند که از این میان بیشترین فراوانی ۱ تا ۲ فرزند داشته‌اند. همچنین نتایج به دست آمده نشان دهنده وجود طلاق عاطفی در حد متوسط رو به پایین است.

فرضیه اصلی پژوهش این است که بین آسیب‌شناسی طلاق عاطفی از دید زنان و پیامدهای آن بر فرزندان آنها ساکن در شهرک بعثت شهرستان ماهشهر رابطه وجود دارد با توجه به ضریب همبستگی پیرسون برابر ۰/۳۰۷ و سطح معنی‌داری برابر ۰/۰۰۲ این رابطه معنی‌دار می‌باشد. به عبارت دیگر هرچه میزان طلاق عاطفی بیشتر باشد پیامدهای منفی بیشتری بر فرزندان ایجاد می‌شود. نتایج این پژوهش با یافته‌های باستانی و همکاران (۱۳۹۰) همسو می‌باشد و در هر دو پژوهش طلاق عاطفی با پیامدهای آن بر فرزندان رابطه دارد.

فرضیه شماره اول که به بررسی رابطه بین طلاق عاطفی و وضعیت تحصیلی فرزندان پرداخته است با توجه به ضریب همبستگی پیرسون برابر ۰/۲۱۹- و سطح معنی‌داری برابر ۰/۰۰۰ این رابطه معنی‌دار و منفی می‌باشد. به عبارت دیگر هرچه میزان طلاق عاطفی بیشتر باشد وضعیت تحصیلی فرزندان افت بیشتری می‌یابد. یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های باستانی و همکاران همسو می‌باشد. در هر دو پژوهش طلاق عاطفی در بین فرزندان و وضعیت تحصیلی فرزندان همبستگی منفی دارد.

جدول ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته طلاق عاطفی*

نتیجه	سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر
همبستگی مثبت معنادار	۰/۰۰۲	۰/۳۰۷	طلاق عاطفی و پیامدهای آن بر فرزندان
همبستگی منفی معنادار	۰/۰۰۰	-۰/۲۱۹	وضعیت تحصیلی فرزندان و طلاق عاطفی
همبستگی مثبت معنادار	۰/۰۰۱	۰/۱۹۷	بزهکاری فرزندان و طلاق عاطفی
همبستگی مثبت معنادار	۰/۰۲۸	۰/۱۲۱	افسردگی فرزندان و طلاق عاطفی
همبستگی مثبت معنادار	۰/۰۰۵	۰/۱۹۲	افسردگی کودکان و طلاق عاطفی
همبستگی مثبت معنادار	۰/۰۰۰	۰/۲۵۶	تعداد فرزندان و طلاق عاطفی
همبستگی منفی معنادار	۰/۰۳۸	-۰/۱۲۵	میزان تحصیلات و طلاق عاطفی

* در متغیرهای میزان تحصیلات زنان و فرزندان از ضریب همبستگی اسپیرمن و در سایر متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

فرضیه شماره دوم که به بررسی رابطه بین طلاق عاطفی و بزهکاری فرزندان پرداخته است با توجه به ضریب همبستگی پیرسون برابر ۰/۱۹۷ و سطح معنی‌داری برابر ۰/۰۰۱ شده است یعنی این رابطه معنادار می‌باشد. به عبارت دیگر هر چه میزان طلاق عاطفی بیشتر باشد بزهکاری فرزندان نیز افزایش می‌یابد. یافته‌های فرضیه شماره سوم که به بررسی رابطه بین طلاق عاطفی و افسردگی فرزندان و زنان رابطه وجود دارد. در زمینه رابطه بین افسردگی زنان و کودکان با طلاق عاطفی رابطه معنی‌دار می‌باشد. به عبارت دیگر هرچه میزان طلاق عاطفی بیشتر باشد افسردگی زنان و کودکان افزایش می‌یابد. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های باستانی و همکاران همسو می‌باشد و هر دو مورد افسردگی زنان و کودکان از

پیامدهای طلاق عاطفی می‌باشد. با توجه به اینکه هر دو متغیر در فرضیه (طلاق عاطفی و کاهش فرزندآوری) در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند از ضریب همبستگی پیرسون^۱ برای بررسی این فرضیه استفاده شده است. ضریب همبستگی پیرسون برابر $0/256$ و سطح معنی‌داری برابر صفر شده است یعنی این رابطه معنی‌دار می‌باشد. بنابراین فرضیه شماره چهارم مبنی بر به نظر می‌رسد بین طلاق عاطفی و کاهش فرزندآوری رابطه وجود دارد، تأیید می‌شود.

فرضیه پنجم که به بررسی رابطه بین طلاق عاطفی و سطح تحصیلات زنان پرداخته است با توجه به ضریب همبستگی اسپیرمن $0/125-$ و سطح معنی‌داری برابر $0/038$ این رابطه معنی‌دار و منفی می‌باشد. یعنی هرچه تحصیلات بالاتر باشد میزان طلاق عاطفی کاهش می‌یابد. نتایج این پژوهش با یافته‌های بهاری (۱۳۸۳) همسو می‌باشند و در هر دو متغیر، متغیر تحصیلات سنجیده شده و رابطه معناداری برقرار گشته است.

فرضیه ششم که به بررسی رابطه بین طلاق عاطفی و وضعیت اشتغال زنان پرداخته است با توجه به میزان ارزش برابر با $6/77$ و درجه آزادی 4 و سطح معناداری $0/148$ مشخص می‌شود که بین وضعیت اشتغال زنان و طلاق عاطفی رابطه معناداری وجود ندارد. فرض تحقیق رد می‌گردد به عبارت دیگر بین بیکار و یا شاغل بودن زنان با میزان طلاق عاطفی رابطه معناداری یافت نشده است. همچنین پژوهشی که به این زمینه پرداخته شده باشد یافت نشده است.

جدول خروجی آزمون کی دو برای آزمون رابطه طلاق عاطفی و وضعیت اشتغال زنان

شاخص	تعداد	مقدار کی دو	درجه آزادی	سطح معناداری
وضعیت اشتغال	۱۴۲	۶/۷۷	۴	۰/۱۴۸
بیکار	۱۹۹			

۷- بحث و نتیجه‌گیری

طلاق یکی از پدیده‌های اجتماعی است که بر روی سایر پدیده‌ها و عوامل جامعه تأثیری مخرب و غیرقابل جبران برجای می‌گذارد. با استناد به نتایج برخی تحقیقات علمی می‌توان استدلال نمود که در بروز آسیب‌های اجتماعی مؤثرترین عوامل، عامل طلاق است. ریاحی و دیگران (۱۳۸۶)، پورافکاری (۱۳۸۸) و

بنی‌جمالی و دیگران (۱۳۸۳) طلاق عاطفی مهمترین عامل از هم‌گسیختگی ساختار بنیادی‌ترین بخش جامعه، یعنی خانواده است. نظر به حساسیت و جایگاه خانواده و کارکردهای آن مشخصاً بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق عاطفی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

طلاق عاطفی پدیده‌ای تک‌عاملی نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل در پیوند با هم، منجر به طلاق عاطفی می‌شوند. میزان تأثیر این عوامل در ایجاد طلاق عاطفی نیز متفاوت است؛ عاملی چون عدم تأمین نیاز عاطفی ممکن است در ایجاد اختلال در یک رابطه همسری نسبت به رابطه همسری دیگر نقش عمده‌تری داشته باشد. همچنین طلاق عاطفی بستگی به تعداد عوامل ایجادکننده ندارد، بلکه به شدت عوامل بستگی دارد، که معیار شدت هر عامل نیز ادراک زنان از آن عامل است. بنابراین هر طلاق عاطفی ممکن است، از دیدگاه علی‌متفاوت از دیگری شد.

متأسفانه در بسیاری از موارد هنگامی که یکی از همسران یا هر دو رابطه را در معرض خطر خاموشی می‌بینند، جهت حل مشکل و بهبود رابطه تلاشی نمی‌کنند. در مواردی نیز که طرفین به امید بهبود وضعیت، تلاش برای اصلاح رابطه را آغاز می‌کنند، دریافت نتیجه‌ی مورد انتظار قطعی نیست؛ زیرا یک رابطه‌ی آسیب‌دیده، گاهی منشأ بسیار پیچیده‌ای دارد که شاید به سختی قابل اصلاح باشد. به عنوان مثال زمانی که دو نفر بدون شناخت کافی و بدون در نظر گرفتن معیارها و تناسب‌های لازم برای یک رابطه‌ی موفق، ازدواج می‌کنند، طبعاً در زندگی مشترک با مشکلات بسیاری از جمله عدم درک یک‌دیگر و قادر نبودن به تأمین انتظارات هم‌دیگر روبرو شده و به تدریج از هم فاصله می‌گیرند. بنابراین از آنجا که پیشگیری بسیار مؤثر و ساده‌تر از درمان است، برای داشتن خانواده‌های سالم و بالنده و بالطبع جامعه‌ای سالم، در حوزه‌ی آسیب‌های خانواده نیز باید به رویکرد پیشگیرانه توجهی ویژه داشته باشیم. در رابطه با مسأله طلاق عاطفی، آموزش‌های پیش از ازدواج و هدایت افراد به سوی ازدواج موفق و بالنده و همچنین تداوم آموزش‌ها در طی زندگی مشترک و ترویج فرهنگ مشاوره برای چاره‌اندیشی زودهنگام در صورت بروز مشکل، نقش بسیار مؤثری در پیشگیری و درمان طلاق عاطفی خواهد داشت.

رسیدگی به مشکلاتی که موجب عدم امکان سازش بین زن و شوهر می‌شود، امر ساده‌ای نیست و نیاز به همکاری گروهی از متخصصان روان‌شناسان، روان‌پزشکان، جامعه‌شناسان و ریش‌سفیدان خانواده دارد. برای تضمین بقای خانواده‌ها از این رو که از مقدس‌ترین ارکان جامعه هستند و از هم پاشیدگی آنها فاجعه عظیمی می‌باشد، باید به تدوین همه‌جانبه همت گماشت:

- با توجه به معنادار بودن رابطه آسیب‌های طلاق عاطفی و پیامدهای آن بر فرزندان و نیز با توجه به اینکه فرزندان امروز آینده‌سازان جامعه فردا هستند پیشگیری از بروز آسیب‌های طلاق عاطفی تا حد زیادی می‌تواند به سلامت روانی آینده جامعه کمک کرد.

- با توجه به معنادار بودن رابطه طلاق عاطفی والدین و وضعیت تحصیلی فرزندان پیشنهاد می‌شود آموزش و پرورش و بطور اخص مدارس برای والدین کلاس‌هایی برگزار کنند و به والدین راهکارهایی برای پیشگیری از وضعیت طلاق عاطفی ارائه شود و والدین را از وضعیت تحصیلی فرزندان خود مطلع سازند.

- با توجه به معنادار بودن رابطه طلاق عاطفی و بزهکاری فرزندان پیشنهاد می‌شود والدین مسایل و اختلافات خود را بروز ندهند و نیز به فرزندان پیامدهای سوءرفتارهای خلاف و خارج از قانون را گوشزد کنند.

فهرست منابع

۱. اعزازی، شهلا، (۱۳۸۷)، خشونت خانوادگی، خشونت اجتماعی مجموعه مقالات اجتماعی ایران؛ نشر آگه.
۲. باستانی، سوسن، روشنی، شهره، گلزاری، محمود، (۱۳۹۰)، پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی مواجهه با آن، فصلنامه خانواده پژوهی، سال هفتم، شماره ۲۶.
۳. بهاری، فرشاد، صابری، سید مهدی، (۱۳۸۳)، مقایسه عملکرد خانوادگی زوج‌های در حال طلاق ارجاعی به سازمان پزشکی قانونی و زوج‌های غیرمطلقه، مجله علمی پزشکی قانونی، شماره سی و چهار: ص ۷۹-۷۵.
۴. علوی، رضا، (۱۳۸۶)، فلسفه تاریخ شاهنشاهی ایران، تهران، کمیته انتشارات شورای جشن شاهنشاهی ایران نوین.
۵. شیخاوندی، داور، (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل جامعی ایران، تهران: نشر قطره.
۶. محمدی اصل، عباس، (۱۳۸۳)، جنسیت و دیدگاه‌های نئوفمینیستی، تهران: علم.
۷. ادیب راد، نسترن، مجتبی، ادیب‌راد، (۱۳۸۴)، بررسی رابطه باورهای ارتباطی با دلزدگی و مقایسه آن در زنان متقاضی طلاق و زنان خواهان ادامه زندگی مشترک، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، جلد ۴، شماره ۱۲.
۸. آزادی، شهدخت، زهرا، قلی‌پور، گلناز، (۱۳۸۸)، ارزیابی عوامل اجتماعی زمینه‌ساز طلاق عاطفی در میان کارکنان زن شرکت بهره‌برداری نفت گچساران، گزارش نهایی، طرح مصوب معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گچساران.
۹. بی، ازل، (۱۳۸۷)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، (ترجمه: رضا فاضل)، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم.

۱۰. بنی‌جمالی، شکوه‌السادت نفیسی، غلامرضا، یزدی، سیده منور، (۱۳۸۳)، ریشه‌یابی علل از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگی‌های روانی- اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج، مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز.
۱۱. بهاری، فرشاد، صابری، سید مهدی، (۱۳۸۳)، مقایسه عملکرد خانوادگی زوج‌های در حال طلاق ارجاعی به سازمان پزشکی قانونی و زوج‌های غیرمطلقه، مجله علمی پزشکی قانونی، شماره سی و چهار: ص ۷۵-۷۹.
۱۲. پاول، رونالد، (۱۳۷۹)، کتاب روش‌های اساسی پژوهشی برای کتابداران، مترجم: حریری، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکز انتشارات علمی.
۱۳. پورافکاری، نصرالله، (۱۳۸۸)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر وقوع طلاق در شهرستان بندر عباس، فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر سال سوم، شماره پنجم.
۱۴. جهانفر، شایسته و مولایی‌نژاد، میترا، (۱۳۸۸)، درسنامه‌ی اختلالات جنسی تهران، انتشارات بیزه.
۱۵. حاتمی، حسین و همکاران، (۱۳۸۵)، کتاب بهداشت جامع بهداشت عمومی، جلد سوم: تهران: انتشارات ارجمند.
۱۶. حقانی زنجانی، حسین، (۱۳۶۵)، طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۷. حلم سرشت، پریش، دل‌پیشه، اسماعیل، (۱۳۸۱)، اصول بهداشت فردی انتشارات چهار.
۱۸. خاکی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی، تهران: انتشارات بازتاب، چاپ چهارم.
۱۹. خسروشاهی، عجمی و جوانمرد، (۱۳۸۲)، بررسی رفتار و عملکرد جنسی هر دو ارتباط آن با رضایت جنسی زن و روابط بین فردی زوجین در خانم‌های متأهل دارای تحصیلات علوم پزشکی اولین همایش خانواده و مشکلات جنسی تهران.
۲۰. دی آنجلیس، باربارا، (۱۳۷۹)، آیا تو آن گمشده‌ام هستی، مترجم: هادی ابراهیمی، انتشارات فراروان، چاپ اول.
۲۱. ریاحی، محمداسماعیل، علیوردی‌نیا، اکبر، بهرامی کاکاوند، سیاوش، (۱۳۸۶)، تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)، پژوهش زنان، دوره‌ی ۵، شماره ۳، ۱۰۹-۱۰۴.
۲۲. ساروخانی، باقر، (۱۳۸۵)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی اصول و مبانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد اول، چاپ دوازدهم.
۲۳. ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۱)، آسیب‌شناسی اجتماعی: جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ اول.

۲۴. طالب، مهدی، (۱۳۸۰)، شیوه‌های عملی مطالعات اجتماعی (روش تحقیق عملی)، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. عنایت، حلیمه، دسترنج، منصوره، سلمان، فائزه، (۱۳۹۰)، بررسی عوامل مرتبط با اختلافات خانوادگی، فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی زنان، سال دوم، شماره‌ی اول، بهار.
۲۶. فروتن، کاظم، جدید میلانی، مریم، (۱۳۸۷)، بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده، دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه شاهد دی، سال شانزدهم شماره ۷۸: ص ۳۹-۴۴.
۲۷. فردوسی‌پور، سیما، (۱۳۸۴)، آسیب‌شناسی خانواده، دوره علمی - کاربردی پودمانی (مدیریت خانواده).
۲۸. قهرمانی، زهرا، (۱۳۸۵)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق سرد میان پزشکان و پرستاران شهر گچساران، پایان نامه کارشناسی دانشگاه پیام نور گچساران.
۲۹. کرلینجر، ف. ا. (۱۳۷۶)، مبانی پژوهش در علوم رفتاری (ترجمه: حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی‌زند)، تهران: آوای نور، چاپ اول.
۳۰. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی. ترجمه: منوچهر صبوری: تهران: نشر نی.
۳۱. نادری، عزت‌الله و دیگری، (۱۳۷۴)، روشهای تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم تربیتی. تهران: انتشارات کوب.
۳۲. نریمان‌وند، زهرا السادات، (۱۳۸۴)، در مقاله بررسی شیوع طلاق عاطفی بین همسران افراد معتاد و ارائه راهکارهای درمانی ۱۳۸۴ ارائه شده در همایش طلاق و راهکارهای کرج.
33. Margoliis S. (2003). *Sexual dysfunction* (on line) [http:// www. Healthatoz.Com/healthatoz/Atoz/ DC/ caz/ repr/ sexi/spandex.html](http://www.Healthatoz.Com/healthatoz/Atoz/DC/caz/repr/sexi/spandex.html).
- 34.. Laur, H. & Laur, C. (2007). *Marriage & Family: The quest for intimacy*, New York:Mc Graw Hill.
- 35.. Marks, S. (1989) .Toward a systems theory of marital quality. *Journal of Marriage and the Family*, 51, pp15-26.
- 36.. Olson, D. & Defrain, J. (2006). *Marriage and families*. New York: Mc Graw Hill.
- 37.. Scanzoni, J. & Scanzoni, L. (1988). *Men, women and change: a sociology of marriage and family*. New York: Mc Graw Hill.